



دوفصلنامه تاریخ علوم و فناوری دوره اسلامی
سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸
شماره پیاپی: ۱۵

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول: اکبر ایرانی
سر دبیر: محمد باقری
مدیر داخلی: زینب کریمیان
ویراستار: پویان رضوانی
اجرای جلد: محمود خانی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

همکاران علمی

حسن امینی * حمید بهلول * پویان رضوانی * حنیف قلندری * یونس کرامتی * امیرمحمد گمینی
شمامه محملی فر * یونس مهدوی * سجاد نیک فهم خوب روان

مشاوران علمی

پرویز اذکائی * یوسف ثبوتی * توفیق حیدرزاده
محمدابراهیم ذاکر * حسن طارمی * حمیدرضا گیاهی یزدی
مهلتی محقق * حسین معصومی همدانی * محمدجواد ناطق * سیدحسین نصر
علی بابایف (جمهوری آذربایجان) * جان لنارت برگرن (کانادا) * گلن وان پروملن (کانادا) * احمد جبار (فرانسه)
سرگی دمیدوف (روسیه) * رشدی راشد (فرانسه) * جمیل رجب (کانادا) * سری رامولا سارما (آلمان) * ژاک سزبانو (سوئیس)
جورج صلیبیا (امریکا) * حکیم سید ظل الرحمان (هند) * رادا چاران گوپتا (هند) * ریچارد لورج (انگلستان)
مصطفی موالدی (سوریه) * یان پیتر هوخندایک (هلند) * میچیو یانو (ژاپن)

تصویر پشت جلد: روی جلد چاپ عکسی دستورالمنجمین، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۸.

نشانی مجله: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه چهارم، شماره ۱۶

کد پستی: ۹۳۵۱۹-۱۳۱۵۶ تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲ دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
miraselmi@mirasmaktoob.ir / miraselmi90@gmail.com

بها: ۲۰۰۰۰۰ تومان

رساله معراج الحکیم ومنهاج القویم از علاء بن حسین بیهقی

علی کاوسی رحیم^۱

مقدمه

در کنار آثار شناخته شده کیمیای دوره اسلامی و چهره‌های برجسته آن همچون جابر بن حیان در سده دوم، محمد بن زکریای رازی در سده سوم، مؤیدالدین اسمعیل طغرانی اصفهانی در سده پنجم و آغاز سده ششم، حسن بن زاهد کرمانی و علی بن ایدمر جلدکی در سده هشتم هجری، وجود تعداد قابل توجهی از آثار کیمیایی از سده‌های متأخرتر (نهم هجری و پس از آن) در کتابخانه‌های ایران حاکی از آن است که سنت کیمیای دوره اسلامی، تا سده سیزدهم هجری تداوم یافته است. در سده هشتم هجری و تقریباً معاصر با جلدکی که در غرب عالم اسلام آثاری به زبان عربی می‌نوشت، حسن بن زاهد کرمانی در سرزمین هند، در شرق عالم اسلام، مقیم شده و آثار کیمیایی گران‌سنگی به زبان فارسی تألیف کرده است. در سده‌های بعدی مؤلفانی چون حسین بن علی اخلاطی (سده ۹)، علاء بن حسین بیهقی (سده ۱۰) که موضوع پژوهش حاضر است، ابوالقاسم بن ابوطالب میرفندرسکی (سده ۱۱)، محمدتقی بن محمدکاظم مظفرعلیشاه کرمانی (سده ۱۲) و محمدکریم بن ابراهیم کرمانی (سده ۱۳) آثاری درباره کیمیا نگاشته‌اند.

گرچه بیشتر آثار اصلی کیمیای دوره اسلامی تا سده هشتم، به تبعیت از سنت علمی عالم اسلام، به زبان عربی نگارش یافته‌اند، اما داستان کیمیای دوره اسلامی به همین جا ختم نمی‌شود.^۲ از طرفی همه آثار علمی تمدن اسلامی عربی نیستند چنانکه در همان سده‌های پیشین نیز آثاری در کیمیا از جمله: بیان الصناعات اثر حبیب بن ابراهیم تفلیسی (د ۶۲۹ق)، تجارب شهریاری از شهریار پسر بهمنیار پارسی (سده ۵هـ) شاگرد ابن سینا، آثار متعدد کیمیایی منسوب به فردی به نام

۱. دکتر تاریخ علم، پژوهشگر کیمیا و تاریخ شیمی، پژوهشگاه مواد و انرژی، a.kavosirahim@merc.ac.ir

۲. در آثار کلاسیک تاریخ شیمی، عموماً جلدکی (سده ۸هـ)، آخرین کیمیاگر مسلمان دانسته شده است. حتی جان هودسون در کتاب تاریخ شیمی، جلدکی را نیز نادیده گرفته و ابن سینا را «آخرین نویسنده از نویسندگان دوره کیمیاگری اسلامی» دانسته است (هودسون، ۱۳۷۴: ۳۶). چنین اظهاراتی ناشی از کمبود پژوهش در حوزه کیمیای متأخر در دوره اسلامی است.

حکیم تنکلو شاه کبیر تبریزی و مجموعه آثار حسن بن زاهد کرمانی به زبان فارسی و آثاری هم به زبان ترکی تألیف شده‌اند. از طرف دیگر و مهم‌تر آنکه در سده‌های متأخرتر آثار کیمیایی قابل توجهی به زبان فارسی پدید آمده است. مثلاً چهار تن از کیمی‌گرانی که پیشتر نام بردیم (اخلاطی، علاء، میرفندرسکی و مظفرعلیشاه کرمانی) همگی به فارسی نوشته‌اند. تا جایی که می‌دانیم رساله معراج الحكيم و منهاج القويم پیش از این معرفی و بررسی نشده است.

رساله معراج الحكيم و منهاج القويم در باب کیمیا در سال ۹۰۷ ق در شیراز نوشته شده است. رساله اساساً به فارسی است، اما حجم عبارات و اشعار عربی نقل شده از کیمی‌گران پیشین نزدیک به نصف (۴۴ درصد) رساله است. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه حرم عبدالعظیم حسنی (ع) دارای عنوان مفتاح الكنوز (عنوان بخش اول رساله) و به نادرست منسوب به حسن بن زاهد کرمانی است. رساله پس از بسم الله، با دو بیت شعر آغاز شده است:

ای نام تو مفتاح در مخزن جود لطف تو متمم کمالات وجود
از حاصل اکسیر وزر و نقره چه سود اکسیر عنایت است ما را مقصود

آنگاه در چند عبارت، شکر و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر مکرم اسلام (ص) و آل او ذکر شده است. سپس در دیباچه‌ای نسبتاً مفصل، درباره انگیزه نویسنده از نگارش کتاب و نیز اوضاع و احوال شیراز در آن زمان مطالبی آمده است. پس از دیباچه، مطالب کیمیایی رساله در یک مقدمه و چهار بخش (دو قسم در عمل اول و دو قسم در عمل ثانی) نوشته شده است. مقدمه به موضوع علم کیمیا پرداخته و هدف آن را تبدیل فلزات شش‌گانه به فلز هفتم (طلا = ذهب) معرفی کرده است. مقدمه چنین آغاز می‌شود:

«بدان أرشدك الله إلى سواء السبيل که موضوع علم صناعت کیمیا، فلزات سته ذایبه منطرکه^۱ است از حیث استعداد وصول ایشان به غایت کمال که آن مرتبه ذهبیه است. ...» (بیهقی، ص ۳۶۸)^۲
بخش اول به ضرورت و کیفیت آماده‌سازی و تخلیص مواد اختصاص یافته است و چنین آغاز می‌شود:

«مفتاح الكنوز؛ بدان وفقك الله لإتمام المرام که کیفیت رفع موانع و اعداد مواد او که في الحقيقة مفتاح این گنج است و به "علم مکتوم" موسوم و تا حال، رقم زده کلک هیچ آفریده، نشده است چنان است که ...» (ص ۳۶۹)
بخش دوم با عنوان «تفصیل الحجر و تحصیل ماء الحیاة» درباره طریقه جداسازی و تخلیص

۱. چکش خوار.

۲. در سراسر این مقاله، آنچه از متن رساله نقل می‌شود برگرفته از نسخه شماره ۶۴۶۵ کتابخانه ملک و شماره صفحات مربوط به همان نسخه است.

اجزای مختلف اعم از اجساد و ارواح و ... است. این بخش چنین آغاز شده است:

«منبع الحیاة؛ بدان ایدک اللّٰه بروج منه که طریق این عمل چنان است که اولاً منحل مشاژِ اِلِیه را به آتش رطوبت تقطیر نماید. پس بستاند یک جزو دیگر از کبریت محلول منقی مصفی و شش جزو یا هفت جزو متساوی منقسم سازند و یک جزو از این اجزای منقسمه بر سر ثفل ریخته، سحق کند و آن مقطر را بر وی رد نماید...» (ص ۳۷۷)

بخش سوم که به‌وضوح عنوان «قسم اول از عمل ثانی» دارد به «طریق اختلاط اجزای اکسیر قمری ...» پرداخته است و استشاداتی از کیمیاگران پیشین را در این باب برشمرده است. آغاز بخش چنین است:

«نهاية الدرجات؛ بدان و ققک اللّٰه إلى أعلى مراتب الکمال که طریق اختلاط اجزای اکسیر قمری چنان است که بستاند یک جزو رماد...» (ص ۳۸۲)

بخش چهارم نیز تحت عنوان «قسم ثانی از عمل ثانی» آمده است و از مندرجات آن معلوم است که در باب ترکیب شمس (ساختن طلا) است. آغاز این بخش:

«غایة الغایات؛ بدان نظر اللّٰه ریاض آمالک برشحات سحاب الغایة الغنی که ترکیب شمس چنان است که بستاند مرهم اسفیداج چهار جزو، و روستخ منقی چهار جزو، و براده فضه دو جزو، و ماء الکافور یا لبن الطیور شصت جزو؛ پس...» (ص ۳۸۷)

بخش‌ها درون متن مرزبندی مشخصی ندارند و مثلاً به صورت «قسم اول از عمل اول» یاد شده‌اند. نویسنده در هر بخش، ابتدا مطالب مورد نظر خود را آورده و سپس «استشاداتی» از کیمیاگران پیشین در باب هر مطلب عرضه کرده و عموماً منابع مورد استفاده خود را ذکر کرده است. خاتمه کتاب که حدود یک صفحه است، ناظر بر این است که علم کیمیا معطوف به عنایت حق تعالی به کیمیاگر و مستلزم دوری وی از هوای نفس و اجتناب از صحبت اهل بغی و فساد است.

در آغاز بخش‌ها و بندهای مختلف رساله، نویسنده کلام خود را با عبارات دعایی نظیر «بدان فُتِحَ اللّٰه لک أبواب الخیر و السعادة که...»، «بدان نَوَّرَ اللّٰه بصیرتک بنور المعرفة که...»، «بدان رَزَقَکَ اللّٰه حلاوة التحقیق که...»، «بدان أَرشَدَکَ اللّٰه إلى منهج القویم که...» و مانند اینها آغاز کرده است. چنین تعبیری در برخی از متون تاریخی و علمی دوره اسلامی به چشم می‌خورد و مختص علاء بن حسین نیست.

نگارنده این نوشتار امیدوار است در آینده نزدیک به تصحیح انتقادی و انتشار متن کامل این رساله توفیق یابد.

مؤلف و زمانه او

فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا) به استناد آنچه در نسخه شماره ۶۵۸۶ کتابخانه آیت الله مرعشی (ره) در شهر قم درج شده، نویسنده را «علاء بن حسین بیهقی» معرفی کرده است (درایتی، ج ۹، ۸۵۹). در نسخه‌های دیگر، نویسنده با اسامی «علاء» (دو نسخه)، «قاضی علاء» (دو نسخه)، «اعلاء» (در یک نسخه) یاد شده است. تاکنون اثر دیگری از این نویسنده چه در باب کیمیا و چه در سایر موضوعات نمی‌شناسیم. مندرجات رساله درباره استادان یا شاگردان احتمالی نویسنده اطلاعی به دست نمی‌دهند.

از مطالبی که در مقدمه رساله و پیش از آغاز متن اصلی مندرج است معلوم می‌شود که نویسنده اولین بار با مطالعه یک مجموعه در باب کیمیا به این علم علاقه‌مند شده است. آنگاه در جستجوی استادان این فن به سفر پرداخته، ولی اظهارات استادان برایش نامفهوم بوده است، عمدتاً به این دلیل که - به تعبیر خود او - «حکماء متعمداً در تصانیف خود کلام را علی غیرالنظام ایراد می‌نمایند». از این رو همانند اغلب کیمیگران که اشراف خویش بر علم کیمیا را به خواسته الهی منسوب می‌کنند، او هم «رشته امید از مخلوق منقطع ساخته و جازم شد که در این فن فریادرسی و هادی غیر از اکسیر عنایت الهی نیست، ... گام سعی و اهتمام در بادیه طلب نهاد و اول به جمع کتب معتبره این علم شریف به واجبی قیام نمود ...» و به مطالعه بیشتر روی آورد. از آنجا که او با خداوند عهد کرده بود که اگر بر علم کیمیا دست یابد آن را به رشته تحریر در خواهد آورد، در صدد تألیف کتابی در کیمیا برآمد، اما موانعی پیش آمد که وی نهایتاً در سال ۹۰۷ ق به تألیف کتاب معراج الحکیم و منهاج القويم موفق شد. نویسنده در آغاز کتاب، از مشکلات و نابسامانی‌هایی در ایالت فارس و شهر شیراز در حوالی سال ۹۰۷ ق سخن می‌گوید که بیش از سیصد هزار نفر را به کام مرگ کشانده است. اما سخن وی سیاق شاعرانه‌ای دارد، نمی‌توان دریافت که از رویدادی طبیعی مانند سیل یا از یک نابسامانی سیاسی و اجتماعی سخن می‌گوید:

در سال سبع و تسعمائة هجریه که سال هجدهم از قران چهارم بود در مثلث آبی در
برج عقرب^۱، ناگهان از عواطف قضا بحر قهرش بجوش آمد و سحاب ظلمت، قاف تا
قاف آفاق و انفس را فرو گرفت و تگرگ بلا در کشتزار آمال و امانی باران شد و سیل فنا
در اقلیم بقا روان گشت و از صدمات آن، سد شریعت خلل یافت و باب الأبواب فتنه

۱. «عقرب» نام یکی از برج‌های دوازده‌گانه در نجوم قدیم است که گفته می‌شد در کنار دو برج «سرطان» و «حوت» طبیعت «آبی» داشته‌اند. منظور از مثلث آبی در اینجا، همین سه برج سرطان، عقرب و حوت است. هر سه برج از نه برج دیگر، به یکی دیگر از عناصر چهارگانه (باد، خاک و آتش) منسوب بوده‌اند.

مفتوح شد و سپاه یاجوج و ماجوج حوادث، بساط نشاط را تاراج کرد؛ بیت:
 ز عاصفات قضا بحر قهر موجی زد نهنگ عشق فرو برد طور موسی را
 و از آن ممر به واسطه قحط مروت اکثر بلاد روی به خرابی نهاد خصوصاً ملک
 فارس به کثرت محن و بلا و مزید فتن و عناء ممتاز گشته و قاعاً صنفصفاً شده؛
 معظم بلیه آنکه پیشوایان گندم نمایان جو فروش که ابلیس از محکمه نفس اماره از
 دقایق مکر و تلبیس [آنان] استفاده می نمود و از عبدالله بن اُبی بن سلول^۲ در میدان
 حيله سازی و فنون شعبده بازی گوی نفاق می ربود، استیلا یافت و از آنچه سالها
 ذخیره نهاده بود اندکی اظهار نمود و نیفزود و ایقاع و افساد بازار احتکار و عناد را
 مجدداً رواجی و رونقی دیگر افزود و بدین علت زیاده از سیصد هزار مسلمان، از
 صغار و کبار، از لباس حیات عاری شد؛ بیت:
 در شهر کس نماند از آن شد رقیب کس فرزین شود پیاده چو گردد تهی بساط
 و به شومی قحط الرجال نائره ظلم و بدعت آن گروه دجال صفت، چنان صاعد شد
 که خطه شیراز که به حسب لطافت آب و هوا و حسن سهی قامتان دلربا رشک روضه
 رضوان می نمود و ... خراب و بی آب شد.» (ص ۳۶۷).

در چنین اوضاعی، گویا فردی که بیش از سی سال با وی «طریق وفاق مرعی داشته بود»، جمعی
 از ارکان دولت پادشاه را اغوا نموده و باعث شده است که نویسنده نه ماه محبوس شده و در قید و
 عذاب گرفتار شود. علاء بن حسین، چنین اظهار کرده است که گرچه در ظاهر، این حبس ناپسند به
 نظر می آمد اما در معنا فرصتی مغتنم بود تا وی به تألیف کتابی که مدت‌ها در نظرش بود، بپردازد. بدین
 ترتیب، ظاهر متن نشان می دهد که وی این کتاب را در سال ۹۰۷ق و در حبس نوشته است. اما تألیف
 چنین اثری در حبس، به ویژه از این جهت که در متن آن حدود هفتاد مورد از متن آثار کیمیگران پیشین
 بازگویی شده است، بعید به نظر می رسد. شاید چنین بوده است که وی در خلوت حبس تفکر نموده و
 بنای تألیف کتاب را گذاشته باشد یا اینکه نهایتاً پیش نویسی نگاشته باشد.
 نویسنده ماده تاریخ سال ۹۰۷ را با حساب جمل «فیض ابدی»^۳ یافته و دو بیت شعر بدین

۱. تعبیر «قاعاً صنفصفاً» برگرفته از قرآن کریم (طه/۱۰۶) است که در وصف تلاشی شدن کوه‌ها در قیامت آمده است؛ به معنای: از هم
 پاشیده و هموار شده.
 ۲. عبدالله بن اُبی معروف به ابن سلول از بزرگان قبیله خزرج در صدر اسلام بود که پس از جنگ بدر ظاهراً ایمان آورده بود ولی اسلام او
 ظاهری بود و در عمل بر علیه مسلمین فتنه می کرده است. به هر حال، همچنان که در اینجا دیده می شود او به عنوان چهره نمادین
 «نفاق» شناخته شده است.
 ۳. در حساب جمل (ابجد) حروف دو واژه فیض ابدی یعنی: ف، ی، ض، الف، ب، د، ی به ترتیب معادل اعداد: ۸۰، ۱۰، ۸۰۰، ۱، ۲،
 ۴، ۱۰ هستند که مجموع آنها ۹۰۷ می شود.

مضمون سروده و در مقدمه کتاب آورده است:

این نامه که شد طلسم گنج احدی
فیضی یابد تا ابد از وی هر کس
چون معدن خیر است معرّاز بدی
تاریخش از آن شده است «فیض ابدی»

نسخه‌های خطی رساله

بنا بر آنچه درایتی در فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا) گزارش کرده است، پنج نسخه از این اثر در کتابخانه‌های ایران موجود است (درایتی، ج ۹، ص ۸۵۹) که در ردیف‌های ۱، ۲، ۳، ۶ و ۸ در ادامه معرفی شده‌اند. سه نسخه دیگری که از این رساله یافتیم در فهرستواره دنا مذکور نبود. هشت نسخه رساله عبارتند از:

۱. نسخه کاملی از رساله در مجموعه شماره ۶۴۶۵ در «کتابخانه و موزه ملی ملک» در تهران هست که بر اساس شماره صفحات مندرج در نسخه، در صفحه ۳۶۳ آغاز و در صفحه ۳۹۵ پایان یافته است. نام کاتب معلوم نیست و تاریخ کتابت نسخه نیز درج نشده، ولی در پایان مجموعه «سنه ۱۲۶۵» (هجری قمری) آمده است. این نسخه به خط نسخ نوشته شده و خواناست و نویسنده را «علاء» ضبط کرده است.

۲. نسخه، به شماره ۱۰۸۷۲ که در کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) نگهداری می‌شود. به خط نستعلیق نسبتاً زیبا و خوانا کتابت شده اما تاریخ کتابت و کاتب آن ناشناخته است. در انجامه نسخه چنین آمده است: «این نسخه، از کتاب امام ثامن حضرت امام رضا علیه آلاف التحية والثناء نوشته شد.» این نسخه، مؤلف را «اعلاء» معرفی نموده است.

۳. نسخه شماره ۱۰۸۸۵ که در کتابخانه آستان قدس رضوی قرار دارد. این نسخه به خط شکسته نستعلیق نوشته شده و با کمی تأمل قابل خواندن است. متن نسخه به صورت دو قسمتی شامل قسمت اصلی و ادامه آن در هامش (در بالا و راست صفحه) کتابت شده است. نام مستسخ و تاریخ استنساخ نامعلوم است ولی مؤلف «قاضی علاء» معرفی شده است.

۴. نسخه شماره ۱۰۹۳۶ کتابخانه آستان قدس رضوی که به خط شکسته نستعلیق کتابت شده ولی نام کاتب و تاریخ کتابت نامعلوم است و مؤلف را «قاضی علاء» معرفی کرده است. این نسخه هم به صورت متن و هامش نوشته شده با این تفاوت که هامش نسخه، خود، دو قسمتی است و دو حاشیه (هم در بالا و هم در راست صفحه) متن اصلی را در بر گرفته است.

۵. مجموعه شماره ۹۱۱۹۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران، شامل نسخه دیگری از این اثر است که بر اساس شماره صفحات مندرج در بالای نسخه بین صفحات ۶۴ الی ۹۱ قرار دارد. بنا بر مندرجات انجامه آن، در روز پنجشنبه ۲۱ ذیحجه سال ۱۲۳۳ق در طهران و به دست اسمعیل بن یحیی مازندرانی کتابت شده است. این نسخه، نویسنده را

«علاء» (فقیر کثیر التقصیر خادم الفقراء علاء ختم الله أعماله بالحسنى) معرفی کرده است. ۶. نسخه دیگر موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۲۰۶ که به خط نستعلیق خوانا نوشته شده است. در آغاز نسخه یادداشتی بدین شرح آمده است: «این کتاب که مسمی به کتاب معراج الحکیم و منهاج القویم بود به دست این بنده آمد و پس از شرح مفصل سرلوحه آن که نامی از شارح و مصنف آن برده نشده بود، و نسخه کننده در آخر کتاب نوشته بود که این نسخه از خزانه حضرت ثامن الأئمه حضرت رضا علیه السلام استنساخ شده؛ تیمناً و تبرکاً از مقدمه شروع نمود، من الله التوفیق و علیه التکلان». نامی از مؤلف در این نسخه نیامده است. انجامه کتاب تاریخ کتابت را آورده اما نام کاتب نامعلوم است: «این نسخه از کتابخانه امام رضا علیه آلاف التحية و الثناء نوشته شد. قد تمّ الكتاب بیدی الجانی المذنب، غفر الله ذنوبه فی لیلة الثمانیه من شهر رجب مرجب من سنة ۱۳۰۵». همچنین در ادامه آمده است: «حسب الفرمایش حضرت اشرف آقای و جیزه استنساخ شد.» نام کسی که دستور به کتابت داده است بعد از نوشتن، پاک شده و ناخواناست. علاوه بر این، در منتهی الیه صفحه در پایین و سمت چپ، ترقیمه ای بدین مضمون آمده است: «در لیله بیست و دوم رجب یکهزار و سیصد و پانزده ۱۳۱۵ بید اقل علی اکبر در فسی (فیضی ؟) الرشتی»؛ اما به نظر می رسد که این خط با خط متن نسخه تفاوت دارد، لذا این شخص نمی تواند همان کاتب نسخه باشد، بلکه کتابت نسخه در همان سال ۱۳۰۵ صحیح به نظر می رسد و ترقیمه مذکور بعداً افزوده شده است.

۷. نسخه کتابخانه مرکزی آستان حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهرری، با عنوان «رساله مفتاح الكنوز شیخ حسن زاهد کرمانی» مشتمل بر ۹ برگ (۱۸ صفحه) که در ابتدای مجموعه شماره ۵۹۹ قرار دارد. نام نویسنده غیر از عنوان در جایی از نسخه مندرج نیست، همچنین کاتب و تاریخ کتابت نسخه نامعلوم اما انجامه نسخه، موجود و لذا نسخه کامل است.

۸. به نسخه شماره ۶۵۸۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره) در شهر قم دست نیافتیم. فهرستواره دنا آن را به خط نسخ و نستعلیق، شامل ۵۴ برگ و مکتوب به سال ۱۰۹۷ معرفی کرده است.

تحلیل محتوای رساله

پس از دیباچه ای نسبتاً مفصل که پیش تر اشاره کردیم، مطالب اصلی رساله در قالب یک مقدمه و چهار بخش مندرج است. از متن این رساله چند نکته مهم قابل استفاده است:

این کیمیاگر سده دهم هجری همسو با جریان غالب و باور فراگیر در اندیشه کیمیاگران اسلامی، کیمیا را به عنوان رمزگشای آفرینش موجودات و امتزاج طبایع مکونات معرفی کرده است:

مطمح نظر اهل کمال از تحصیل این علم خجسته مأل جز اطلاع بر عجایب اسرار

خلقت موجودات و غرائب اطوار امتزاجات طبایع مکونات نیست، سیما تحقیق بعث و رد ارواح بر اجساد بعد از انحلال ترکیب و تهافت اجزا که طایر عقول ذوی الالباب از غایت دهشت و نهایت حیرت در این وادی خطرناک خفاش وار در حجاب ظلمت متواری شده و اکثر علما غافل از آنکه بر صحت این معنی و وقوع این دعوی هیچ دلیل از این صنعت واضح تر و هیچ برهان از این حکمت، قوی تر نیست. (ص ۳۶۶)

توضیح اینکه کیمیاگران معتقدند که گرچه کیمیا خود به ضرورت حفظ اسرار از نا اهل، کمابیش در لفافه رمز و تمثیل و تشبیه پوشیده است، لکن فلسفه این علم رمز گشودن از اسرار آفرینش طبایع مختلف و آفرینش موالید گوناگون است. از این روست که از کیمیا به عنوان «سِرّ خلیقت»، «صنعت طبیعت»، «عالم اوسط» و عناوین مشابه یاد شده است. چنین باوری در اندیشه حسن بن زاهد کرمانی، کیمیاگر سده هشتم هجری نیز به طور عمیق و مبسوط دیده می شود (کاوسی رحیم و کوهکن، ۱۳۹۶).

همانند بسیاری از متون کیمیایی، مبحث تبدیل فلزات یکی از محورهای اصلی رساله است. در بین فلزات هفت گانه طلا کامل ترین و پایدارترین فلزات است که در زمان تکون آن در طبیعت (در معدن)، مساعدترین شرایط طبیعت اعم از گرما، رطوبت و ... باعث تشکیل طلا می شود و هر چه شرایط طبیعی از حالت بهینه دور باشند یکی از شش فلز دیگر به وجود می آیند. چکیده چنین نظریه ای به وضوح در عبارات علاء در مقدمه رساله دیده می شود:

بدان أرشدک اللّٰه الی سواء السبیل که موضوع علم صناعت کیمیا، فلزات سته ذابیه منظره است از حیث استعداد وصول ایشان به غایت کمال که آن مرتبه ذهبیه است. چه همچنانچه جواهر متوجه صورت یا قوتی اند اگر در اثنای تکون عارضه ای غیر مناسب ملاقی به تکون، ایشان را از وصول به غایت مطلوبه باز می دارد و یکی از اجساد ناقصه متکون می گردد مثل لعل و عقیق و فیروزه و امثال ذلک جمیع مواد. اجساد سته ذابیه منظره نیز متوجه صورت کامله ذهبی اند که اشرف و اعدل انواع است. اگر در اصل تکون زیق در غایت صفا و کبریت در نهایت نقا و حرّ و برد به اعتدال اتفاق افتد ذهب متولد می شود و اگر غلبه برودت عارض این ماده شود نقره منعقد گردد. اگر با کبریت محرقه که موجب انحراق است ملاقی گشت، اگر حرارت و یبوست طاری شد اسرب شود و اگر حرارت اندک و رطوبت بسیار عارض شد قلعی و اگر یبوست غلبه کرد نحاسین حاصل می شود. (ص ۳۶۸)

شرایطی که برای تکون فلزات در طبیعت مورد باور کیمیاگران است در کارگاه کیمیا نیز تسری دارد و پی گرفته می‌شود، چرا که کیمیاگران از طبیعت الگو می‌گیرند. علاء در رساله معراج الحکیم و منهج القویم می‌گوید: «حکیم (یعنی کیمیاگر) در جمیع تدابیر اقتدا به افعال طبیعت می‌کند». مثالی که وی در این مورد آورده این است که برای امتزاج نطفه در طبیعت، رجم بهترین و مناسب‌ترین موضع است، برای ترکیب طبایع نیز «قرع عمیا» بهترین ابزار است. قرع عمیا تنها یک دهانه دارد که ورود مواد اولیه، خروج محصول، خروج بخارات زائد و ... همگی از این طریق انجام می‌شود. مثال دیگری که در معراج الحکیم و منهج القویم آمده توصیه‌های «هرمس» به فرزندش طاطا است که به او می‌گوید زرع کیمیایی تو باید همانند زرع کشاورزان در طبیعت باشد، یعنی «آب» و «آتش» آن «به اندازه» و «به موقع» باشد (بیهقی، ص ۳۷۴). اما این باور کیمیایی که «کیمیاگر باید به افعال طبیعت اقتدا کند»، در نظر مؤلف ما با اصل دیگری نیز قابل جمع است مبنی بر اینکه تدبیر حکیم از تدبیر طبیعت «اشرف» است، به این دلیل که رویدادهای طبیعی نه از روی قصد که از روی اتفاق است، ولی اعمال کیمیایی از روی تدبیر و هدفمند انجام می‌شود:

متفق علیه ارباب حکمت است که تدبیر حکیم از تدبیر طبیعت اشرف است. به دلیل آنکه هر فعلی که از طبیعت صادر می‌شود لا علی القصد بلکه کیف ما أتفق است و حکیم در فعلی که تدبیر او از طبیعت آن چیز صادر می‌شود شریک است به دلیل آنکه اعداد مواد هر نوع و هر جنس کمابیشی نموده و رفع موانع و عوائق کرده - بعد از توکل به عنایت خلاق حکیم در آن ماده - اقتدای طابق النعل بالنعل به افعال و آثار طبیعت نموده؛ چون فعل او از عوارض خارجی که موجب فساد بود سالم ماند، لا محاله - به تقدیر واهب الصور - آن صورت بر او فایض خواهد شد اعم از آنکه معدن یا نبات یا حیوان باشد ...» (ص ۳۷۳).

نویسنده در این رساله به‌وفور به دانشمندان پیشین ارجاع داده و در ۷۲ مورد، با ذکر نام، به دانشمندان و کیمیاگران پیش از خود (مجموعاً ۱۹ نفر) ارجاع داده و از ایشان نقل قول کرده است. از این تعداد، در ۳۹ مورد نام کتاب مورد ارجاع نیز در متن رساله آمده است (جدول ۱).



جدول ۱. ارجاعات موجود در معراج الحكيم ومنهاج التوفيق

ردیف	نام دانشمند یا کیمیاگر	تعداد ارجاع	نام اثر - (تعداد تکرار)
۱	صاحب الشذور ^۱	۱۴	شذور الذهب - (۱۴)
۲	هرمس ^۲	۱۲	فلكية الكبرى - (۲) رسالة السرّ - (۱) أجرام الكواكب البرباويه ^۳ - (۱)
۳	جلدکی	۱۲	نهاية الطلب ^۴ - (۷) غاية السرور ^۵ - (۱)
۴	خالد ^۶	۷	الفردوس (فردوس الحكمة) - (۲)
۵	جابر بن حیان	۵	كتاب الروضة - (۱) كتاب الأبدال (از كتب الخمس مائة) - (۱) كتاب الضمير - (۱)
۶	جاماسب حکیم	۳	کتابی که برای اردشیر بن بهمن الملک نوشت. - (۱)
۷	بیون برهمی	۳	
۸	صاحب المكتسب ^۷	۲	المكتسب في زراعة الذهب - (۲)
۹	میثاوس	۲	رسالة العظمی ^۸ - (۱)
۱۰	طغرانی	۲	حقائق الإستشهاد - (۱)
۱۱	مریانس	۲	
۱۲	فیثاغورس	۱	

۱. علی بن موسی اندلسی مغربی (۵۹۳-۵۱۵ق)، نویسنده اثر منظوم کیمیایی، شذور الذهب، که نزد کیمیایران اسلامی بعد از وی بسیار معروف است و عموماً تحت نام «صاحب الشذور» از او یاد می‌شود.
۲. هرمس همان «ادریس» پیامبر (ع) است و هموست که بنام «أخنوخ» هم معروف است. در مباحث کیمیایی به عنوان یک چهره محوری شناخته می‌شود.
۳. امروزه اثری به این عنوان نمی‌شناسیم.
۴. نام کامل این اثر جلدکی نهاية الطلب فی شرح المكتسب فی زرعته الذهب است که در شرح کتاب المكتسب فی زرعته الذهب اثر ابوالقاسم محمد بن احمد عراقی نوشته شده است.
۵. غایة السرور فی شرح الشذور
۶. خالد بن یزید اموی. از نظر زمانی، اولین کیمیایر مسلمان شناخته می‌شود ولی به خاطر ظلمی که پدرش یزید بر اهل بیت پیامبر (ص) روا داشت، او نیز منفور است و لذا نزد کاتبان نسخ و حتی برخی از کیمیایران به بدی از او یاد می‌شود. چند اثر کیمیایی به وی منسوب است که مهم‌ترین آنها دیوان شعر کیمیایی‌اش فردوس الحكمة است. بنگرید به: کاهانی، ۱۳۸۶: ۱۴۳-۱۶۰.
۷. ابوالقاسم محمد بن احمد عراقی (د ۵۸۰ق) نویسنده چند اثر در کیمیا که معروف‌ترین آنها المكتسب فی زرعته الذهب است. او نیز همانند صاحب الشذور، به واسطه شهرت اثرش نزد کیمیایران، «صاحب المكتسب» خوانده می‌شود.
۸. ظاهراً امروزه چنین کتابی موجود نیست، ولی ابوالقاسم عراقی در المكتسب فی زرعته الذهب از این کتاب نام برده است (خلیل ابراهیم، ۱۳۶۹: ۹۲).

۱۳	رسموس	۱	تفریق الأديان ^۱
۱۴	اغاذيمون ^۲	۱	
۱۵	أرس حكيم ^۳	۱	
۱۶	احمد بن ابوبكر وحشيه ^۴	۱	كنز الحكمة ^۵
۱۷	ماريه قطيه	۱	
۱۸	ذوالنون	۱	سرّ المصون ^۶
۱۹	قيدروس	۱	

در این رساله، هشت مورد آیات و عباراتی از قرآن کریم آمده که البته از هیچ یک، تأویل و تفسیر کیمیایی مراد نشده و صرفاً در مقام سپاس خدای تعالی و تدقیق برخی مفاهیم مورد نظر نویسندگان آورده شده است.

نویسندگان گرچه مطالب نسبتاً مفصلی از کیمیایان پیشین را در متن خود بازگویی کرده است اما در اغلب مواضع از پیوند آن مطالب به همدیگر و طرح بحث به زبان خود ناتوان بوده یا غفلت کرده است. به این ترتیب، تقریباً درباره هیچ یک از نقل قول‌هایی که از پیشینیان آورده تحلیل و توضیحی نداده است. برای خواننده آشنا با متون کیمیایی این نقیصه آشکارا به چشم می‌خورد. این کاستی، به طور مثال در مقایسه با محتوای کیمیایی منسجم و سازمان یافته اثری مانند مفاتیح الرحمة ومصابیح الحكمة نوشته طغرانی یا کتاب مفتاح الرموز اثر حسن بن زاهد کرمانی محسوس است. البته این پراکندگی و بی‌نظمی، ویژگی اغلب متن‌های کیمیایی است و از این حیث، رساله مذکور در حد متوسط است.

منابع

۱. بیهقی، علاء بن حسین، معراج الحکیم و منهج القویم، نسخه خطی شماره ۶۴۶۵ کتابخانه و موزه ملی ملک، تهران.

۱. عنوان کامل اثر عبارت است از تفریق الأديان وتفرق العبادات والديانات والاعتقادات. نسخ خطی این کتاب موجود است. عراقی نیز در المکتب از این اثر یاد کرده است (خلیل ابراهیم، ۱۳۶۹: ۹۲).

۲. آغاذاذیمون؛ درباره او بنگرید به: کرمی، ۱۳۹۶.

۳. نویسنده رساله في الصنعة است (درایتی، ۱۳۸۹: ج ۷، ۱۹۲). در تذکره کیمیایی حسن بن زاهد یک اثر بنام مصحف الحیاة به او منسوب شده است. ببینید: کوهکن و همکاران، ۱۳۹۵.

۴. به نظر می‌رسد صورت صحیح اسم او «ابوبکر احمد بن علی» معروف به «ابن وحشیه» باشد.

۵. کنز الحکمة في علم الصنعة الإلهية

۶. در آثار شناخته شده ذوالنون، چنین عنوانی به چشم نمی‌خورد. ممکن است این اثر وی به مرور ایام از دست رفته باشد یا اینکه نام دیگری برای یکی از آثار وی باشد. حسن بن زاهد کرمانی، کیمیای قرن هشتم هجری در تذکره کیمیایی خود، سرّ المصون فی علم المخزون را اثری از جاماسب حکیم دانسته است. بنگرید به: کوهکن و همکاران، ۱۳۹۵.



۲. خلیل ابراهیم، فاضل، «کوشش‌های ابوالقاسم عراقی در زمینه کیمیا و روش او در کتاب المکتسب»، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشکوة، شماره ۲۶، بهار ۱۳۶۹، ص ۸۶-۹۹.
۳. درایتی، مصطفی، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۷، تهران: انتشارات مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
۴. کاوسی رحیم، علی؛ کوهکن، رضا، «تبیین هستی‌شناسانه عالم اوسط در اندیشه کیمیایی حسن بن زاهد کرمانی»، فلسفه علم، دوره ۷، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۵-۱۰۴.
۵. کاهانی، مریم، «نقش خالد بن یزید بن معاویه در گسترش علم»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳-۱۶۲.
۶. کرمی، طیبه، «سرچشمه حکمت: پژوهشی در نسبت آغاثا ذیمون با هرمس، ابوالحکماء»، جاویدان خرد، شماره ۹۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۴۳-۱۵۸.
۷. کوهکن، رضا؛ خوشبخت، زیبا؛ هاشمیان، رخشاد، «تصحیح و تحقیق در باب تذکره اثر حسن زاهد غریب کرمانی»، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و مهندسی، استانبول (ترکیه): دانشگاه استانبول، ۷ مرداد ۱۳۹۵.
۸. هودسون، جان، تاریخ شیمی، ترجمه احمد خواجه نصیر طوسی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.

بسم الله الرحمن الرحيم

ای نام تو مفتاح در غمزدن جود^۱ لطف تو تمام کالات وجود^۲ از حاصل کبیر و نافرین^۳
کبیر فاجبت ما را حضور^۴ با من نغز قید العز و العلاء و متنزه من ولایت القبر و الفناء
تجدد علی احسان الایک و منکره علی لغت ان نمازک یا مقرب القلوب و انصهار الخلق
نفوسنا عن موایز الاکاد بحجره از دنیا ملک المرسلین الاخیار و عباد الله الصالحین الابرار و خصوصاً
سیدنا و نبینا الذی کبیرا الهیة و کبیرا الکرامه محمد علی القصد علی غلله علی بن ابی طالب
و اصحابه الکرام التقیین المرصنین المختار **اما بعد** چون در مرتبه ان عوینة از غیب و
نفاذ ان چهار سوی دانش و عینین بر این معنی فرستد که انصاف کمال ان حضرت و الهیة
که سزا از نفس با اختلاف است انواع موجودات را در حق شامل و موصی کمال است و چون بدان
ازین سعادت مطهری جیبی بقدر قابلیت و تقدر استعداد ایشان نیست که با وجود قابلیت
و استعداد از حضرت رفوف بالعباد کمال بجعل غلظت ان تمام تر حست طبیعت تواند بود معانی
عظم شأنه و عظم سلطانه **بیت** هر چه هست از قامت ناسازدهای نام راست^۱ و در تفسیر
تو به بالای کس کوناه نیست^۲ و مع ذلک عنایت از فی و رحمت از فی سوا مقام در طیب
موجودات در بیت فرموده تا وسیله حصول استعدادت بقول غیبی من ان فی عنایت از فی
علی قدر بر انهم و نقاد و در جراتهم کرد در لاجورد و سالی استعدادت کالات هر ایات از قوی
سیا بسوزانند از کمان بهار کونان زلف میاید **قال الله تعالی** و اعطی طیبی خلفه ثم اهد
صیحه نوری الالهیه لعلمه و لانه ایت اهد ربه و تصور ان تمیلان مقدمه از آنکه چون عجب
تقدیر الهی اندک اندک قلب کبیرین فقیر کثیر التخصیر خادم لغز ملاحظتم اعمال بالحقیر الخفی
یا کبیر محبت لاهل علم و حکمت کمال المیار بود طاز بادی تیز کنز اوقات در خدمت این
خاتمه رفیع التزلز صرف مینویسد اتفاقاً در روزی مجموعت در ده کلمه کبیرا وید و لغظه در ملاحظه
او مستعمل کردید در یاد فی الزی کلیمات فرج انکیز و عبادت لغت امیر ایشان فریضت
شد هر چند انوارید در روز و محل لغز و معانی این قوم را صد و دیانت است
انقرای الفیاض عبادت ایشان با وجود عدم وقوف بر مصطلحات آنچنان استفاده



من طول البشر بقدرة الأعراف لا محرم قلبه منية الأكبر منية الرض فينقله إلى الصحته وكذلك
 ذوا الصلوات للزينة مثل السلطنة والعاقبة وهو الوقف والعين **خاتمة الكتاب** بدين
 وفنك انصاطه وجعلك من الفصوحين بزبد كرامته كدهيا في اعظمه واكبر الخ اتم
 معرفت حضرت حق مطلق ومالك الملك تجاوت قال انستبارك وتعالى في كتاب الكبر
 الذي لا يثبت الا للقرين وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون جودا وذل ان عزت باوفا
 وسكنت نامنا هي اطي جهان انصا كره كه حبه عز و بدي و عصا ج و بدي انسان كه در سر تر
 حضيف اركان واقع شده چكونه بصفت ذات خود كه ان ذل و فقر و فاقه است هجول با
 قال الله تعالى في كلامه الجيد يا ايها الناس انتم الله فاعرفوا الى الله والله هو الغني المعبد اكر
 احيا نا حضرت كريم جود بندا را ز ساير عباد بزرگتر است و عبادت كه از ان جمله كو سعادت
 محروميت اين سر اعظم است مخصوص و ممتاز كه زندگي بر دست است او ترقي لازم و فوحي نعم كره
 كه بعد از تحليه لباس زهد و تقوى و شكرا لاني نعمان بجهت حضرت مولى نقد وقت
 خود را صرف عبادت و عبادات سازد و هر چه در دنيا العبادت است بذكر او بخدمت مولى
 الصلوة و السلم و اكل النقيات و جعلت سر عيت كامل العباد باسند و الا ان الذند قال
 هر سى السلت با الحكمة اهل او استبقوا ان فتوى الله سبحانه بالحكمة و تقوا عطلوا باو بالحكمة
 و لكن سواكم مصر و فة المصفاق المرح ولا تصرفوها الى التردد و معاج الامور و بقدر رقة
 و استطاعت شري انوار البر و الصداقات بر ذوى القربى و عذرا حاجات سجا و تقوا
 از منى غريبى وضع منى كه با انجا الذين استوا لا يتطلو صدقاكم بالقرن ولا ذى حقوق كره
 و انصفا نظمن خود و حيا نمان علم كه فى الواقع معراج حكيم و معراج كره معرفت صانع نديم
 است از اهل يقين و صاد و حبل و مناد واجب دانند و از صحبت متكبران بپياد و محبت راست
 و استكبار و بما انك محقرين و محنتين باشد قال الله تعالى ثلاث
 الذرا لآخرة يحفظها الذين لا يريدون ملوكا فى الارض و لا
 سلطانا و العاقبة لا تغيب عن سلك سبيل الرئاد
 و لمع كنهه هذا و ما بعدنا اليه و العاقبة فى
 عاير اللهم انصفا احبنا و علمنا يوم لا ينفع مال ولا نون الا من اتى الله قلب سليم انذ حواذ كره

صفحة پایان نسخه ۶۴۶۵ کتابخانه و موزه ملی ملک

